

نگاهی مجدد به خشونت علیه زنان از منظر قرآن

حسین بستان*

استادیار علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

رضا دهقان‌نژاد**

استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸)

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مسئله خشونت علیه زنان از منظر قرآن کریم در دو محور پرداخته است. در محور نخست، مهم‌ترین شواهد قرآنی مخالفت با خشونت ضد زنان با تمرکز بر آیات معاشرت به معروف، نفی ضرار، عضل، قذف، ایلاء، اخراج من البیت، وأد و ارث‌النساء تحلیل شده‌اند. نتایج این بخش نشان می‌دهد که قرآن کریم در هیچ موردی خشونت جنسی علیه زنان را تأیید نکرده، بلکه در موارد متعدد، با لحنی تند آن را سرزنش و محکوم نموده است. تنها موردی که در نگاه نخست ممکن است شاهدی بر تأیید خشونت قلمداد گردد، آیه نشوز است که در محور دوم مورد بحث قرار گرفته است. با تأمل دقیق‌تر در شرایط و جوانب تجویز ضرب زن ناشزه در آیه مذکور، مشخص گردید که این تجویز از باب خشونت جنسی علیه زن نیست، بلکه از باب مجازات قانونی است که شوهر نه به عنوان شوهر، بلکه به عنوان مجری قانون در صورت وجود شرایط خاص، آن را اعمال، و نشوز زن را با کمترین هزینه برطرف می‌کند، ولی در صورت نبودن هر یک از شرایط، اقدام شوهر در این زمینه، حرام و جرم تلقی می‌گردد و یا حتی ممکن است پیگرد قانونی در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: خشونت ضد زنان، خشونت جنسی، زن در قرآن، نشوز.

* E-mail: hbostan@rihu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: rmr_dehgan@yahoo.com

مقدمه

پدیده خشونت علیه زنان، از نظر تاریخی پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. این پدیده نه به تمدن‌های کهن، از جمله یونان و روم باستان منحصر بود که در آن‌ها با زنان به عنوان «اشیاء» نه «اشخاص» برخورد می‌شد و مرد قانوناً حق داشت همسرش را به دلایل واهی کتک بزند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۶ و نوری، ۱۳۴۳: ۶-۹) و نه به فرهنگ‌های منحطی مانند فرهنگ جاهلی جزیره‌العرب اختصاص داشت که در آن، زنان کاملاً مقهور اراده و تمایلات مردان بودند و در پاره‌ای از قبایل، دختران را زنده‌به‌گور می‌کردند (ر.ک؛ نوری، ۱۳۴۳: ۱۸-۲۸)، بلکه تا جوامع معاصر نیز امتداد یافته‌است و یا حتی جوامع غربی در قرن اخیر، به‌رغم کوشش‌های فراوان در دفاع از حقوق زنان، هنوز از شر این پدیده رها نشده‌اند و چه بسا از جهاتی بیشتر در آن فرورفته‌اند. مطابق برخی برآوردها، بیش از ۱/۸ میلیون شوهر در امریکا به‌طور وحشتناکی زنان خود را کتک می‌زنند (ر.ک؛ فرنچ، ۱۳۷۳: ۳۰۸). گذشته از جنبه‌های کمی خشونت در جوامع غربی، توجه به جنبه‌های کیفی آن نیز شایان توجه است. در این زمینه، آنتونی گیدنز می‌نویسد:

«خشونت علیه زنان در خانه، گاهی بسیار جزئی تصور می‌شود، اما شواهد و مدارک از پناهگاه‌های زنان مضروب، خلاف آن را نشان می‌دهد. در یک بررسی گزارش شده‌است: بعضی زنان به نحو دلخراشی مجروح گردیده‌اند و از شکستگی استخوان‌ها، زخم‌های چاقو و جراحات شدید رنج می‌برند. بعضی‌ها را با صندلی بر سرشان کوفته‌اند، بعضی را از پله‌ها به پایین پرتاب کرده‌اند و در پای یک نفر با چکش میخی را فرو کرده بودند» (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

در کشورهای اسلامی، از جمله ایران نیز گذشته از برخی پیمایش‌ها که در سال‌های اخیر انجام شده، مطالعات موردی و مشاهدات روزمره افراد، شیوع نسبی اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان را تأیید می‌کنند.

این مقاله به بررسی رویکرد قرآن کریم به مسئله خشونت علیه زنان می‌پردازد و با رهیافت تفسیری و تحلیل محتوای آیاتی از قرآن که ناظر به این مسئله هستند، می‌کوشد

به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان شاهد یا شواهدی بر تأیید خشونت جنسی علیه زنان در قرآن یافت! بدین منظور، در آغاز توضیحی درباره مفهوم خشونت ارائه خواهد شد و در ادامه، آیات بیانگر موضع قرآن در این مسئله بررسی خواهد شد. از آنجا که با قطع نظر از آیه نشوز زن که بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد، در سایر آیات، خشونت علیه زنان رد شده است، مباحث آتی را در ضمن دو محور، «شواهد مخالفت قرآن با خشونت علیه زنان» و «بررسی آیه نشوز زن» سامان می‌دهیم.

۱- مفهوم‌شناسی خشونت

مفهوم خشونت در ترکیب‌های مختلفی مانند خشونت خانگی، خشونت زناشویی، خشونت جنسی، خشونت علیه زنان و... به کار می‌رود که از نظر گستره مفهومی با یکدیگر تفاوت دارند. آنچه در این مقاله مورد نظر است، موضوع خشونت علیه زنان است که برای فهم دامنه آن باید تعریفی از خشونت را به طور کلی مفروض بگیریم. بر این اساس، بحث مفهوم‌شناسی را با اشاره‌ای به تعریف مفهوم کلی خشونت و بیان مصادیق مهم آن و نیز برخی واژه‌های قرآنی ناظر به مفهوم خشونت پی می‌گیریم.

در فرهنگ‌های لغت فارسی و عربی، معانی متعددی برای مفهوم خشونت مطرح شده است. گاه با متضاد دانستن واژه «خشن» با واژه «نرم» ادعا می‌شود که خشونت در اصل برای اشیاء به کار می‌رود، ولی هر موقع درباره انسان اطلاق شود، گفتار و رفتار خشن و تند فرد مقصود است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۱۴۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۷۰ و بستانی، بی‌تا: ۳۰). در فرهنگ دهخدا، «درشتی، زبری، ضد نرمی، سخت‌رویی، خشم و غضب و تندی» از معانی خشونت شمرده شده است (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶: ذیل «خشونت»). در فرهنگ مشیری نیز خشونت به معنای «عصبانیت و تندخویی» آمده است (ر.ک؛ مشیری، ۱۳۷۸، ج ۱: «خشونت»).

در زبان انگلیسی، واژه‌ای که مترجمان فارسی آن را خشونت معنا کرده‌اند، واژه «Violence» است، اما این ترجمه دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مفهوم خشونت در فارسی

لزوماً بار منفی ندارد، در حالی که معادل انگلیسی آن، امری منفی تلقی می‌شود و متضمن معنای تعدی و حریم‌شکنی است. فرهنگ لغت آکسفورد، «Violence» را «بی‌حرمتی و اعمال خشن و زورمندانه به منظور آسیب‌رسانی، فشار و تهدید دیگران»، و فعل «Violate» را «شکستن، تخلف کردن، بی‌حرمتی کردن، توهین کردن، به حریم کسی یا چیزی، تجاوز کردن و تجاوز به عفت» معنا کرده‌است. همچنین، فرهنگ لغت ویبستر، معنای «اعمال زور بدنی را که به بدرفتاری یا جراحت انجامد»، برای «Violence» ذکر کرده‌است (ر.ک؛ سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۹۵).

بر این اساس، تعاریف اصطلاحی خشونت نیز همین بار معنایی منفی را در آن لحاظ کرده‌اند. آکادمی ملی علوم آمریکا، خشونت را به «رفتاری که فرد به قصد تهدید یا آزار بدنی دیگران از خود بروز می‌دهد»، تعریف کرده‌است و سازمان بهداشت جهانی، «استفاده عمدی از نیروی بدنی، ارعاب یا تهدیدی که به آسیب بدنی، مرگ، آسیب روانی، نقص رشد و تکامل یا محرومیت یا احتمال زیاد وقوع این موارد بینجامد»، در تعریف آن ذکر کرده‌است (ر.ک؛ همان: ۹۷). برخی نیز معتقدند: «هر حمله غیرقانونی به آزادی‌هایی که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قایل گردیده‌است، خشونت محسوب می‌گردد» (الهام، ۱۳۷۹: ۳۳).

به هر حال، با صرف نظر از پاره‌ای ابهام‌ها در مفهوم خشونت که منجر به ارائه تعاریف گوناگونی از آن شده‌است، در یک برداشت کلی از این تعاریف‌ها، می‌توان آن را هر گونه بدرفتاری جسمی، زبانی یا عاطفی تلقی کرد که جنبه عمدی و آگاهانه داشته باشد و به آسیب‌های جسمی یا روانی مانند ترس، رنج یا اضطراب در طرف مقابل بینجامد.

از نظر مصداقی، خشونت در شکل‌های مختلفی در خانواده و اجتماع بروز می‌نماید که در یک نگاه کلی، می‌توان آن‌ها را در سه بخش فیزیکی (ضرب، جرح، قتل، تجاوز جنسی و...)، زبانی (تهمت، تهدید، ناسزاگویی و...) و عاطفی (قهر کردن، بی‌اعتنایی،

نگاه خشم‌آلود و... دسته‌بندی نمود، همچنان که از حیث آثار و پیامدها می‌توان خشونت را به دو دسته بدنی و روانی تقسیم کرد.

در قرآن کریم نیز به مفاهیم فراوانی مانند «غضب»، «سخط»، «فظ»، «شدت»، «غلظت»، «قتل»، «عدوان»، «بهتان»، «أذی»، «قرح» و... برمی‌خوریم که کم و بیش با مفهوم خشونت ارتباط می‌یابند. اما پاره‌ای از این مفاهیم، پیوند نزدیک‌تری با مسئله خشونت علیه زنان دارند، چون قرآن به طور خاص آن‌ها را در اشاره به مصادیق عینی این مسئله به کار برده‌است. از میان این مفاهیم، می‌توان به «عَضَل» (البقره / ۲۳۲ و النساء / ۱۹) به معنای «منع کردن و در فشار گذاشتن و در تنگنا قرار دادن» (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲ ق: ۵۷۱ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۸۳)، «ضِرار» به معنای ضرر زدن (ر.ک؛ البقره / ۲۳۱ و ۲۳۳ و الطلاق / ۶)، «اعتداء» به معنای «تعدی و تجاوز» (البقره / ۲۳۱)، «ضرب» به معنای «کتک زدن» (النساء / ۳۴)، «هجر» به معنای «قهر کردن» (النساء / ۳۴)، «تضییق» به معنای «در تنگنا گذاشتن» (الطلاق / ۶)، «ایلاء» (البقره / ۲۲۶ و ۲۲۷) به معنای «سوگند شوهر بر ترک آمیزش با همسر خود برای همیشه یا بیشتر از چهار ماه به قصد ضرر زدن به او» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۷)، «ظهار» به معنای «حرام کردن زن بر خود با گفتن جمله "أنتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي"» (المجادله / ۲-۳)، «رمی» به معنای «قذف یا تهمت ناموسی به زن» (النور / ۶)، «اخراج من البيت» به معنای «از خانه بیرون کردن» (الطلاق / ۱) و «وَأَد» به معنای «زنده به گور کردن» (التکویر / ۸) اشاره کرد.

۲- شواهد مخالفت قرآن با خشونت علیه زنان

بر اساس آیه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ و از نشانه‌های او این است که برای شما همسرانی از جنس خودتان آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد ﴿(الروم / ۲۱)، شالوده اصلی خانواده را مهر و مودت میان همسران تشکیل می‌دهد. از این رو، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که خشونت بدنی یا روانی علیه زنان، با روح این آیه سازگاری ندارد؛ چراکه

بی گمان مهر و مودت میان همسران را از بین می برد و موجب تزلزل بنیان خانواده می شود.

صرف نظر از این نکته، مجموعه آیات قرآن و احادیث اهل بیت (ع) حاوی مضامین و گزاره های فراوانی درباره خشونت علیه زنان هستند (ر.ک؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۷۸ و ۴۲۳-۴۳۶) که با سه رویکرد متفاوت به این موضوع پرداخته اند: رویکرد تکلیفی در آیات و روایاتی که بر منع یا سرزنش کتک زدن زن از سوی شوهر دلالت دارند، رویکرد حقوقی در احکامی مانند ثبوت قصاص، دیه، حد قذف، تعزیر و نهی از منکر حکومتی در موارد خشونت فیزیکی یا کلامی علیه همسر و در پایان، رویکرد اخلاقی در توصیه هایی در باب خوش رفتاری و پرهیز از خشونت (ر.ک؛ بستان نجفی، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۹۳). در این قسمت، با تمرکز بر آیات قرآن، به بررسی مهم ترین شواهد قرآنی مخالفت با خشونت علیه زنان می پردازیم.

۳- آیات معاشرت به معروف

قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنَّ كَرِهَتْهُنَّ فَتَعَسَىٰ أَنْ تَكَرَّهُنَّ سَيِّئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾: ای کسانی که ایمان آورده اید... با آنان [زنان] به شایستگی رفتار کنید و اگر از آن‌ها [به سببی] کراهت داشتید [شتاب زده و احساسی تصمیم نگیرید]، چه بسا از چیزی کراهت داشته باشید و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد ﴿النساء / ۱۹﴾. در این آیه، مفهوم «معاشرت به معروف» به معنای برخورد شایسته و روا از نظر عقل، شرع و عرف، گستره وسیعی دارد که مصادیق فراوانی را در بر می گیرد، همچنان که مفهوم مخالف آن بسیار گسترده است و هر گونه رفتار ناشایست را که منجر به آسیب بدنی یا روانی گردد؛ یعنی همه انواع خشونت را شامل می شود. طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: «همان طور که خداوند دستور داده است، با زنان با ادای حقوق آنان که با رعایت عدالت و انصاف در پرداخت نفقه، خوبی در رفتار و گفتار و نیز پرهیز از رفتارهای منفی و خشن، از قبیل زدن و سخن بد گفتن حاصل می گردد، رفتار نمایند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۰). بیضاوی نیز ذیل این آیه می نویسد: «در معاشرت

با زنان باید رفتارها منصفانه و گفتارها زیبا و محترمانه باشد» (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۶۶).

از آنجا که بسیاری از خشونت‌ها به سبب غلبه احساسات و هیجانات منفی زودگذر رخ می‌دهند، این آیه در مقابله با خشونت علیه زنان به راهکاری تربیتی اشاره نموده است و به مردان توجه می‌دهد که حتی اگر همسرانشان به دلایلی از نظرشان بیفتند، نباید این امر موجب تصمیم‌های شتاب‌زده و غیرعقلانی و در نتیجه، رفتار خشونت‌آمیز با آنان گردد؛ زیرا ممکن است به‌رغم احساس منفی مردان، خداوند خیر و برکت فراوانی در زنان قرار داده باشد. سفارش روان‌شناسان خانواده به یادآوری مستمر امتیازات و ویژگی‌های مثبت همسر به جای مرور کاستی‌های وی، به عنوان عاملی مؤثر در استحکام روابط زناشویی، با همین نکته قرآنی در ارتباط است.

اما موضوع معاشرت به معروف، منحصر به آیه مزبور نیست و در آیات دیگری نیز با تعبیر مشابهی تکرار شده است. یکی از موقعیت‌های پرتنش در روابط زن و شوهر که احتمال ارتکاب خشونت در آن بسیار افزایش می‌یابد، زمان ورود آن‌ها به فرایند طلاق و جدایی است؛ چراکه انگیزه توهین، غیبت، تهمت، پامال کردن حقوق مالی یکدیگر و رفتارهای ناشایست مشابه در این زمان از هر زمان دیگری قوی‌تر می‌گردد. به همین دلیل، قرآن کریم تأکید مضاعفی بر رفتار شایسته با زنان در این موقعیت دارد، به طوری که تکرار دوگانه «نگهداری شایسته یا جدایی شایسته» را در چند آیه مختلف مشاهده می‌کنیم.

یکی از این آیات می‌فرماید: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده رسیدند، یا به طور شایسته آنان را نگه دارید و یا به طور شایسته آنان را رها سازید و با انگیزه زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگه ندارید و کسی که چنین کند، به خود ستم کرده است﴾ (البقره / ۲۳۱). این آیه

افزون بر سفارش به رفتار شایسته با زنان، هر گونه رفتار خشونت آمیز با آنان در قالب زیان رساندن و تعدی کردن را حرام دانسته است.

در آیه دیگری نیز ضمن تأکید بر رفتار شایسته با زنان در زمان طلاق، رعایت نکردن آن تعدی به حدود الهی قلمداد و به شدت از آن نهی شده است. در این آیه می‌خوانیم: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: طلاق (رجعی که امکان رجوع دارد)، دو نوبت است. پس [در هر نوبت] یا به طور شایسته زن را نگه دارد و یا او را با نیکی رها سازد... این‌ها حدود و مرزهای الهی است. از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است» (البقره / ۲۲۹).

همچنین، در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ: و هنگامی که [زنان مطلقه] به پایان عده خود رسیدند، یا آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید و یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید﴾ (الطلاق / ۲).

۱-۳) آیات نفی ضرار

گذشته از آیه دال بر منع اضرار به زن مطلقه (البقره / ۲۳۱) که در سطور پیشین به آن اشاره شد، آیه ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ: به هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان وارد شود و به هیچ پدری [نیز] نباید به سبب فرزندش [ضرر زده شود]﴾ (البقره / ۲۳۳)، بر حرمت آسیب رساندن پدران و مادران به یکدیگر دلالت دارد (ر.ک؛ کاظمی، بی تا، ج ۳: ۳۱۱). برحسب روایتی معتبر، منظور آیه از زیان وارد کردن، خودداری هر یک از زوجین از ارضای جنسی همسر به دلیل ترس از بارداری است (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۵۸). ولی روشن است این تفسیر صرفاً از باب ذکر مصداق است و شمولیت آیه نسبت به حرمت انواع دیگر آسیب‌رسانی والدین به یکدیگر را نقض نمی‌کند.

همچنین، آیه ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾ همان جا که خود سکونت دارید، به قدر تمکن خویش آنان را جای دهید و به آنان زیان نرسانید تا عرصه را بر ایشان تنگ کنید ﴿(الطلاق/ ۶)﴾، حاکی از این مطلب است که هر گونه رفتار خشونت‌آمیز شوهر با زن مطلقه‌ای که در عده به سر می‌برد، با این هدف که او را در تنگنا و سختی قرار دهد، ممنوع است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۴ و راوندی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۲: ۱۶۸).

۲-۳) آیات عضل

قرآن کریم در دو مورد با استفاده از مفهوم «عضل» (مانع شدن، تحت فشار گذاشتن و در تنگنا قرار دادن)، بر ممنوعیت خشونت مردان بر ضد زنان تأکید کرده است. مورد نخست، در تنگنا قرار دادن زن به منظور خودداری او از ازدواج مجدد است که در این ارتباط می‌فرماید: ﴿إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾: هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده آنان به پایان رسید، سعی نکنید با ایجاد فشار مانع از آن شوید که با همسران [سابق] خویش ازدواج کنند، اگر رضایت طرفین به طور شایسته‌ای حاصل شده باشد ﴿(البقره / ۲۳۲)﴾. مفسران در توضیح شأن نزول این آیه به یکی از خشونت‌هایی اشاره می‌کنند که در دوران جاهلیت علیه زنان اعمال می‌شد و آن این بود که هیچ اهمیتی به اراده و خواست آنان، حتی در انتخاب همسر نمی‌دادند و یا حتی اگر زنی با اجازه ولی خویش ازدواج می‌کرد و از همسرش جدا می‌شد، پیوستن دوباره او به همسر سابق، به اراده مردان قبیله بستگی داشت و بسیار اتفاق می‌افتاد که آنان به‌رغم تمایل زن و شوهر به رجوع به یکدیگر، بر اساس پندارها و موهوماتی مانع از ازدواج مجدد می‌شدند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۸۳ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۳).

مورد دوم، تحت فشار گذاشتن زن برای اخذ مهریه اوست. قرآن در بیان حرمت این عمل می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید!... آنان [زنان] را تحت فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه را

[به عنوان مهریه] به آن‌ها پرداخته‌اید، تملک کنید ﴿النساء / ۱۹﴾. درباره شأن نزول این آیه نیز گفته شده است که یکی از رفتارهای ظالمانه مردان در دوران جاهلیت، خشونت علیه زنان به شیوه‌های مختلف از جمله زندانی کردن زن به منظور تصاحب اموال وی، از طریق وادار کردن او به قبول طلاق «خُلْع» و در نتیجه، بخشش مهریه‌اش به شوهر بود. این کار بیشتر در مواقعی صورت می‌گرفت که زن مهریه سنگینی دریافت کرده بود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۹ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۲۰).

در همین راستا، برحسب برخی روایات، یکی از خشونت‌هایی که گاهی در صدر اسلام علیه زنان صورت می‌گرفت، این بود که مردی که تصمیم داشت همسر دیگری اختیار کند، به همسر خود تهمت فحشاء و عمل منافی عفت می‌زد تا او را وادار سازد برای رهایی خود، مهریه‌اش را بازپس دهد و در نتیجه، شوهر بتواند آن را مهریه همسر جدیدش قرار دهد (ر.ک؛ حلی سیوری، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۲۰۳). قرآن کریم این رفتار ناشایست را حرام کرده است و فرمود: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَانَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهِنَّاءَ وَهُنَّاءٌ مَبِينَةٌ. وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْإِسْلَامَ وَارْتَبَعْتُمْ يَأْمُرُكُمْ بِهَا فَاتَّخِذُوا مِنْهَا بِحَسَبِ مَالِكِهَا وَلَا يَسْمَأَنَّكُمْ ذَلِكَ شَيْئًا وَلَا تَحْسَبُوا الْحَسَنَاتِ إِلَّا حَسَنَاتٍ﴾ [نساء / ۲۰].

همچنین، در آیه ۲۲۹ سوره بقره از حرمت تصاحب مهریه زن از سوی شوهر، جز در موارد طلاق خُلْع و مبارات، سخن به میان آمده است.

به هر حال، مفهوم «عُضْل» نیز گستره وسیعی دارد که هر نوع تحت فشار گذاشتن و در تنگنا قرار دادن زن از سوی شوهر را شامل می‌شود و دو موردی که در آیات قرآن به آن‌ها اشاره شده، یعنی مانع شدن از ازدواج مجدد زن با همسر سابق و وادار کردن زن به بخشیدن مهریه، صرفاً از باب ذکر مصداق است.

۳-۳ آیات قذف

قرآن کریم درباره قذف یا نسبت دادن رابطه نامشروع جنسی به اشخاص دیگر که یکی از اشکال خشونت روانی است، می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ... وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَذَرُهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ: و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ گاه شهادتی از آنها نپذیرید و آنان فاسقان‌اند... و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان شاهدانی ندارند، شهادت هر یک از آنان به این صورت خواهد بود که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است و شهادت پنجم این است که [بگوید: لعنت خدا بر من، اگر از دروغگویان باشم و [در مقابل،] کیفر از زن ساقط می‌شود، در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او [شوهر] قطعاً از دروغگویان است و شهادت پنجم اینکه [بگوید: خشم خدا بر من باد، اگر او از راستگویان باشد] ﴿(النور/ ۴-۹).

برحسب آیات یادشده، کسی که بدون داشتن شاهد به زن مؤمنه‌ای نسبت زنا دهد، مشمول حدّ تازیانه خواهد شد و این حکم البته با جزئیات بیشتری درباره همسران نیز جاری است، به این صورت که اگر مردی همسرش را به زنا متهم کند، با یکی از سه فرض ذیل روبه‌رو خواهد شد: نخست آنکه چهار شاهد عادل ادعای او را تأیید کنند که در این صورت، حدّ زنا بر زن جاری می‌شود. دوم اینکه تشریفات خاص «لعان» (پنج بار قسم خوردن بر صدق ادعای زنا) را انجام دهد که در این صورت، اگر زن نیز لعان (پنج بار قسم خوردن بر نادرستی ادعای شوهر) را انجام دهد، جرم زنا ثابت نمی‌شود، ولی این زن و شوهر برای همیشه از یکدیگر جدا خواهند شد و اگر زن به لعان تن ندهد، حدّ زنا بر او جاری می‌گردد. سومین فرض نیز آن است که شوهر نه شاهی بر ادعای زنا داشته

باشد و نه مراسم لعان را انجام دهد که در این صورت، حدّ قذف (هشتاد ضربه تازیانه) بر او اجرا می‌شود (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲۲: ۴۰۷-۴۱۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق.، ج ۵: ۲۱۸-۲۱۷ و همان، ج ۸: ۱۵).

روشن است که اگر چنین کیفرهای سنگینی در جامعه اسلامی به اجرا درآیند، احتمال ارتکاب این گونه خشونت‌های روانی به کمترین حد کاهش می‌یابد.

۳-۴) آیه ایلاء

در قرآن کریم به شکل دیگری از اشکال خشونت روانی که سلب حق جنسی زنان را در بر داشت و در میان اعراب صدر اسلام مرسوم بود، با عنوان «ایلاء: سوگند» اشاره شده است. قرآن در این باب می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَأَوْوُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ کسانی که بر ترک همبستری با زنان خود سوگند می‌خورند، مهلت چهارماهه دارند. پس اگر [به آشتی] باز گشتند، خداوند آمرزنده مهربان است و اگر تصمیم به طلاق گرفتند، همانا خداوند شنوای داناست» (البقره / ۲۲۶-۲۲۷).

رسم اعراب این گونه بوده که هرگاه مردی از همسر خود متنفر می‌شد، او را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد؛ یعنی نه به طور رسمی او را طلاق می‌داد تا آزادانه شوهر انتخاب کند و نه بعد از این سوگند حاضر می‌شد با او آشتی کند و زندگی مطلوبی داشته باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۰) که آیات مزبور با این سنت غلط و خشن مبارزه می‌کنند و طریق گشودن این سوگند را نیز بیان می‌فرمایند. برحسب روایات نیز پس از گذشت چهار ماه، می‌توان شوهر را به حکم قضایی وادار به رجوع یا طلاق کرد و در صورت امتناع، با مجازات زندان توأم با سختگیری روبه‌رو خواهد شد (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲۲: ۳۴۷-۳۵۱ و عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱۰: ۱۴۰-۱۴۱).

۳-۵) آیه ظهار

«ظهار» یکی از اشکال طلاق در دوران جاهلیت بود که شوهر با گفتن جمله‌ای مانند «أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي: تو برای من مانند پشت مادرم هستی»، همسرش را طلاق می‌داد یا او را بر خود حرام می‌کرد. پس از آنکه یکی از مسلمانان این سخن را بر زبان جاری کرد و همسرش به نزد رسول خدا^(ص) شکایت برد، آیات آغازین سوره مجادله (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا... ﴿المجادله: ۱-۴﴾) بر پیامبر نازل شد و ظهار را نامشروع اعلام کرد، ضمن اینکه برای کسی که بعد از ظهار، تصمیم به رجوع به همسرش می‌گرفت، کفاره‌ای نسبتاً سنگین (آزاد کردن یک بنده، دو ماه روزه‌داری پیوسته یا اطعام شصت فقیر) مقرر داشتند (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ۳۰۳-۳۰۶). بدین ترتیب، می‌توان ظهار را یکی از مصادیق خشونت علیه زنان تلقی کرد که قرآن کریم با نامشروع قلمداد کردن، ترویج مرتکبان و قرار دادن کفاره، درصدد بازداشتن افراد از آن برآمده‌است و عملاً نیز موفق به ریشه‌کنی آن از زندگی خانوادگی مسلمانان شده‌است.

۳-۶) آیات اخراج من البيت

قرآن کریم در بیان ممنوعیت اخراج زن از منزل در زمان عده طلاق می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ... لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَآ يَخْرُجُنَّ: ای پیامبر! چون زنان را طلاق دهید، با محاسبه عده آنان را طلاق دهید و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و [خود] بیرون نروند﴾ (الطلاق / ۱). روشن است که این آیه متضمن یک حکم عمومی است و مخاطب قرار گرفتن پیامبر اسلام^(ص) در ابتدای آیه موجب نمی‌شود این حکم از احکام اختصاصی آن حضرت بوده باشد؛ چراکه در ادامه از صیغه‌های جمع استفاده شده‌است و به سبب تأکید حکم نیز می‌افزاید: ﴿وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ: و این‌ها حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، قطعاً به خود ستم کرده‌است﴾ (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۲۲۰).

قرآن درباره عدّه وفات شوهر نیز می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَ يَدْرُونَ أَرْوَاجاً وَصِيَّةً لِّأَرْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾؛ و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال^۱ بهره‌مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند ﴿(البقره / ۲۴۰). اگرچه به نظر بسیاری از مفسران، بخشی از محتوای این آیه، یعنی وجوب پرداخت نفقه به زن تا یک سال پس از فوت شوهر، از اصل مال متوفی، با آیات ارث زن از شوهر نسخ شده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۰۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴۸ و طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۴۷)، ولی نه تنها به قرینه آیه نخست سوره طلاق که در سطور بالا از نظر گذشت، اخراج زن از منزل شوهر بعد از طلاق ممنوع گردیده است، بلکه مطابق برخی از آرای فقهای امامیه، حکم وصیت به طور کلی نسخ نشده است و هر چند به طور استجابی، باقی مانده است (ر.ک؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۷۱). از سوی دیگر، در صورتی که زن شخص متوفی باردار باشد، به نظر مشهور فقیهان شیعی، وجوب انفاق بر وی به سبب حمل ثابت می‌گردد (ر.ک؛ کاظمی، بی تا، ج ۴: ۷۴).

به هر حال، روشن است که اخراج زن از منزل در شرایطی که پشتوانه مالی و عاطفی خود را از دست داده، می‌تواند آسیب‌هایی جدی به وی وارد کند و به این لحاظ، مصداق بارزی از خشونت جنسی است که این دو آیه بر تحریم آن دلالت دارند.

۷-۳) آیات واد

یکی از خشونت‌های بدنی وحشیانه‌ای که در دوران جاهلیت علیه جنس زن اعمال می‌شد، «واد» یا «زننده به گور کردن دختران» بود که اغلب در همان زمان نوزادی صورت می‌گرفت. این مسئله به دلیل ابعاد غیرانسانی آن چنان اهمیتی داشته که قرآن کریم در چند موضع به سرزنش آن پرداخته است؛ از جمله می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾؛ و هرگاه یکی از آنان را به [تولد] دختر مژده دهند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم خود را فرو می‌خورد [و] از بدی آنچه بدو

بشارت داده شده، از مردم روی می‌پوشاند [و با خود می‌اندیشد که] آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟! وه! که چه بد داوری می‌کنند ﴿(النحل / ۵۸-۵۹)﴾. ذیل این آیه، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که ایشان در پاسخ به سؤال قیس بن عاصم در باب کفاره کشتن دختران خود در دوران جاهلیت، در حالی که اشک مبارکشان جاری شده بود، فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ: کسی که رحم نمی‌کند، به او رحم نمی‌شود». حضرت با این واکنش تند، آن عمل زشت و خشن را که علیه دختران معصوم انجام می‌گرفت، به شدت محکوم می‌فرماید (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۸: ۲۲۱).

همچنین، در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ: و آنگاه که از دخترک زنده به گور شده پرسند که به کدامین گناه کشته شد؟!﴾ (التکویر / ۸-۹). بر اساس حدیثی از نبی گرامی اسلام (ص) که ذیل این آیه نقل شده، کشتن دختران مانند شرک به خدا، از جمله گناهان بسیار بزرگ قلمداد شده است (ر.ک؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق.، ج ۵: ۲۳).

البته بعضی معتقدند این سنت جنایت کارانه در همه قبایل عرب عمومیت نداشت و تنها در قبیله «کنده» یا بعضی قبایل دیگر رایج بوده است، ولی مسلماً مسئله نادری محسوب نمی‌شد، و گرنه قرآن کریم با این تأکید و به طور مکرر درباره آن سخن نمی‌گفت (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۱۷۷).

۸۳) آیه ارث النساء

آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، خود زنان را از روی اکراه ارث ببرید﴾ (النساء / ۱۹)، در تحریم یکی دیگر از رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان که از دوران جاهلیت بازمانده بود، نازل شده است. بنا بر یک تفسیر، رفتار مورد نظر عبارت از این بود که مرد با زن ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشته، ازدواج می‌کرد، سپس بدون آنکه

همچون همسر با او رفتار کند، وی را به حال خود وامی گذاشت، تا زمانی که مرگش فرارسد و آنگاه اموالش را تملک کند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۶: ۱۱۳). همچنین، بنا بر تفسیری دیگر، منظور این است که پس از مرگ شوهر، همسر او مانند اموالش به وسیله یکی از بستگان شوهر به ارث برده می‌شد (ر.ک؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۵۹).

در بیان شأن نزول این آیه نیز حدیثی از امام محمد باقر^(ع) نقل شده است که فرمود:

«بر طبق آداب و رسوم قبایل عرب جاهلی، زمانی که مردی از دنیا می‌رفت، مردی از دوستان صمیمی وی، لباس خود را روی همسر متوفی می‌انداخت و بدین وسیله، بهره‌گیری جنسی از آن زن را با همان مهریه‌ای که دوستش پرداخته بود، به ارث می‌برد، همچنان که اموال متوفی را به ارث می‌برد» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۴).

روشن است که تفسیر دوم، متضمن نوع بسیار شدیدتری از خشونت علیه زنان است؛ زیرا به نوعی تملک اجباری خود زن بازمی‌گردد، ولی حتی بنا بر تفسیر نخست، خشونت موجود در این گونه ازدواج‌های غیرانسانی که صرفاً با هدف تملک ارث زن صورت می‌گرفته، خشونت شدید و توجیه‌ناپذیری است که قرآن کریم با صراحت و بدون ملاحظه عرف رایج آن زمان، آن را رد کرده است.

۴- بررسی آیه نشوز زن

تنها آیه قرآن کریم که در نگاه نخست ممکن است شاهی بر تأیید خشونت بدنی علیه زنان تلقی شود، آیه نشوز^۲ است که می‌فرماید: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾ و آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و [اگر مؤثر واقع نشد،] در بستر از آن‌ها دوری کنید و [اگر آن هم مؤثر نشد،] آن‌ها را تنبیه کنید. پس اگر از شما پیروی کردند، به آن‌ها تعدی نکنید ﴿(النساء / ۳۴). برحسب این آیه، با فرض نشوز یا

گردنکشی منجر به ترک وظایف زناشویی از سوی زن، پس از آنکه پند و اندرز شوهر و پشت کردن او به زن در بستر سودمند واقع نگردید، زدن زن تجویز شده است.

برخی اظهار عقیده کرده‌اند که زدن در این آیه از باب تنبیه بدنی نیست، بلکه صرفاً باید به عنوان نماد انزجار، رویگردانی و نوعی کیفر و عقوبت روانی تلقی شود که به منظور تأثیر گذاردن بر عواطف زن صورت می‌گیرد و در تأیید این معنا روایتی را شاهد آورده‌اند که زدن را به زدن با چوب مسواک تفسیر کرده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۸۰)؛ زیرا معیاری که از این روایت استفاده می‌شود، آن است که زدن نباید موجب آزار جسمی شود (ر.ک؛ صدر، ۱۳۸۰: ۹۳ و حکیم‌باشی، ۱۳۸۰: ۱۲۴). اشکالی که در این نظر اخیر وجود دارد، ضعف سند روایت مزبور است که صلاحیت آن را برای تقیید اطلاق آیه از بین می‌برد. به علاوه، از آنجا که این روایت ظاهراً به صورت نقل به معنا به دست ما رسیده است و الفاظ آن در دست نیست، محتمل است ناظر به تعیین شیوه خاصی برای زدن نباشد و زدن با چوب مسواک را به عنوان یک توصیه اخلاقی مطرح کرده باشد.

بدین ترتیب، نظر مشهور فقها و مفسران، قوی‌تر به نظر می‌رسد که زدن را به همان معنای ظاهرش گرفته‌اند که البته آن را مشروط به شرایطی دانسته‌اند؛ از جمله اینکه «غیر مُبرِّح» و «غیر مُدمی» باشد؛ یعنی نباید بسیار شدید باشد، به گونه‌ای که زن در مشقت بیفتد و یا موجب آسیب جسمی و جراحت شود و نیز اینکه صرفاً به قصد اصلاح زن باشد و انگیزه دیگری مانند انتقام‌جویی در آن دخالت نکند (ر.ک؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۳۶۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۲۰۶-۲۰۷ و موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۰۵). بر این اساس، شرایط نهی از منکر، از جمله احتمال تأثیر باید رعایت گردد و در نتیجه، اگر شوهر بداند که زدن زن هیچ تأثیری در رفتار او ندارد، مجاز به زدن نیست و باید از راه‌های قانونی، یعنی تعیین دو حکم از خویشاوندان مرد و زن یا رجوع به حاکم شرع اقدام کند (ر.ک؛ سیستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۰۷ و جعفری، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۸۰)، همچنان که اگر زدن، صدمات جسمی به بار آورد، موجب ضمان و دیه می‌گردد (ر.ک؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸:

۳۶۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۳۱: ۲۰۷؛ سیستانی، ۱۴۱۶ ق.، ج ۳: ۱۰۷ و موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۰۵).

با توجه به مراتب سه گانه مذکور در آیه و با در نظر گرفتن آرای فقها و مفسران، این احتمال قوی به نظر می رسد که نشوز، عنوان مستقلی برای جواز خشونت علیه همسر نباشد، بلکه زدن زن در فرض نشوز، صرفاً از باب نهی از منکر تجویز شده باشد؛ یعنی شوهر نه به عنوان شوهر، بلکه صرفاً به عنوان اجراکننده کیفر قانونی، از حق زدن همسر برخوردار شده باشد. در حقیقت، زن با نشوز خود و ترک وظایف واجب زناشویی، فرمان خداوند را زیر پا گذاشته است و بدین ترتیب، خود را در معرض نهی از منکر از سوی دیگران قرار داده است و شوهر نیز یکی از همان دیگران است، هر چند ویژگی خاص گناه نشوز که سلب حق شوهر و نه حق دیگران است، باعث گردیده اولاً قرآن کریم به دلیل آنکه بر حفظ حریم خصوصی خانواده و فاش نشدن اسرار خانوادگی تأکید دارد، مسئولیت اجرای این حکم را به شوهر بسپارد تا در حلاً امکان از دادگاهی شدن اختلافات خانوادگی و عمومی شدن آن‌ها جلوگیری شود. ثانیاً و جوب نهی از منکر بر دیگران در این زمینه و نیز وجوب انجام مراتب سه گانه از سوی شوهر، مشروط باشد نه مطلق؛ چراکه ممکن است شوهر از حق خود گذشت کند و در این صورت، موضوع وجوب نهی از منکر منتفی می شود. ثالثاً شیوه اجرای حکم نهی از منکر در این زمینه، اندکی متمایز از موارد دیگر باشد؛ زیرا پشت کردن به زن در بستر فقط به شوهر اختصاص دارد و برای افراد دیگری که قصد دارند زن ناشزه را نهی کنند، بی معنا و بی مورد است.

به هر حال، اسلام از یک سو زدن زن ناشزه را مشروط به چندین شرط دانسته است و از سوی دیگر، در تأکید بر جنبه خصوصی حیات خانوادگی تا آنجا پیش نمی رود که راه را بر دخالت قانون ببندد، بلکه امکان برخورد قانونی با هر گونه خشونت غیرمجاز شوهر با همسرش را فراهم کرده است. بدین ترتیب، اقدام شوهر به زدن همسر ناشزه در صورت وجود همه شرایط، نشوز او را با کمترین هزینه برطرف می کند و در صورت نبودن هر یک از شرایط، کار حرامی است که شوهر را با مشکل قانونی روبه رو می سازد.

روشن است که فرض تحقق همه شرایط یادشده به طور یکجا، فرضی دور از ذهن است و در زمان کنونی، چه بسا نادر باشد و به علاوه، از آنجا که استفاده از زور معمولاً مفاسدی در پی دارد، شرایط اقدام به نهی از منکر خشونت‌آمیز برای افراد فاقد مجوز حکومتی به ندرت فراهم می‌شود و به همین دلیل، شماری از فقها صلاحیت نهی از منکر را در مواردی که مستلزم ضرر جسمی یا مالی به گناهکار است، مخصوص حاکم شرع دانسته‌اند (ر.ک؛ بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۳۱-۶۳۲).

از این رو، می‌توان گفت حکم مزبور به ندرت امکان تحقق دارد، به‌ویژه در فضای فرهنگی دوران معاصر که زمینه بسیار نامناسبی برای تجویز خشونت ضد همسر، حتی در شکل قانونی آن است و زدن زن ناشزه برخلاف حکمت اولیه آن که کمک به استحکام خانواده و بازگرداندن زن به جریان عادی زندگی زناشویی است، می‌تواند پیامدهای منفی حادّی از جمله طلاق و فروپاشی خانوادگی را در پی داشته باشد. در نتیجه، حکم جواز ضرب در چنین فضایی، دست کم از باب استناد به عناوین ثانوی، قابل مناقشه خواهد بود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۱۳-۳۱۴).

ناگفته نماند با توجه به آیه **﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾** و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (النساء/ ۱۲۸)، نشوز به زن اختصاص ندارد و شوهر نیز چنانچه به وظایف جنسی، عاطفی و اقتصادی خود در قبال همسرش عمل نکند، یا او را مورد آزار و اذیت روحی و جسمی قرار دهد، ناشزه شمار می‌رود (ر.ک؛ عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۸: ۳۶۲ و مراغی، بی‌تا، ج ۵: ۱۷۱).

اما اینکه اسلام برای نشوز شوهر، یعنی سرتاقتن او از انجام وظایف زناشویی، احکامی نسبتاً متفاوت با احکام نشوز زن مقرر کرده است؛ از جمله، حق کتک زدن شوهر را به زن نداده است، ظاهراً با برخورداری شوهر از حق طلاق ارتباط می‌یابد. از این رو، در برخی موارد نشوز شوهر، مانند ترک نفقه یا ترک همبستری واجب، شوهر با دو گزینه روبه‌رو می‌شود که یکی از آنها اقدام به طلاق است و به این ترتیب، زمینه‌ای برای اجبار شوهر

بر انجام وظیفه باقی نمی ماند؛ چراکه می تواند گزینه طلاق را انتخاب کند. اما در مواردی مثل سوء معاشرت با همسر و خودداری از طلاق وی، می توان به استناد قواعد شرعی، جواز زدن شوهر را با رعایت شرایط نهی از منکر اثبات کرد، هرچند ظاهراً به ملاحظه تفاوت جسمی و روحی زن و مرد، اجرای این حکم به زن واگذار نشده است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۴۴). بنابراین، می توان گفت قانون نهی از منکر، مرد و زن را به یک میزان شامل می شود و اگر تفاوتی وجود دارد، صرفاً در ناحیه مجری این قانون است.

نتیجه گیری

نتایج این تحقیق نشان می دهد که قرآن کریم در موارد متعدد و با استفاده از مفاهیم گوناگونی مانند عَضَل، ضِرار، اعتداء، ضرب، هَجْر، تَضِیق، ایلاء، ظُهار، رمی، اخراج من البیت و «وَأَد» به مسئله خشونت علیه زنان توجه کرده است، ولی نه تنها در هیچ موردی خشونت علیه زنان را تأیید نکرده، بلکه افزون بر تحریم و سرزنش شدید آن، رویکردی تربیتی، اصلاحی و در مواردی، حقوقی را برای جلوگیری از این پدیده در پیش گرفته است. بی شک بسیاری از خشونت هایی که امروزه علیه زنان صورت می گیرند، از نظر محتوایی با خشونت هایی که قرآن کریم با آن ها مبارزه کرده است، یکسانند و اگر تفاوتی مشاهده می شود، صرفاً در ناحیه شکل و صورت ظاهری آن هاست.

تنها موردی که ممکن است شاهدی بر نقض ادعای این مقاله مبنی بر مخالفت قرآن با همه انواع خشونت علیه زنان تلقی شود، اعطای حق زدن زن ناشزه به شوهر است که با تأمل دقیق تر در شرایط و جوانب آن مشخص می گردد که از باب خشونت جنسی به معنای دقیق کلمه نیست، بلکه از باب مجازات قانونی است که شوهر نه به عنوان شوهر، بلکه به عنوان مجری قانون آن را اعمال می کند.

آری، بر اساس برخی تعریف ها یا تفسیرهای ایدئولوژیک که گاه از مفهوم خشونت ارائه می گردد، به مجموعه ای از احکام جنسیتی قرآن از جمله تفاوت زن و مرد در ارث، شهادت، قصاص و جهاد، برچسب خشونت جنسی زده می شود، ولی از آنجا که چنین

تعریف‌هایی فاقد پشتوانه استدلالی محکمی هستند، دلیلی بر پذیرش آن‌ها نداریم، بلکه می‌توان بر نادرستی آن‌ها استدلال کرد. بنابراین، ادعای این مقاله مبنی بر تأییدن نشدن خشونت علیه زنان از سوی قرآن، بر اساس این تعریف‌ها نقض نمی‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- به گفته بسیاری از مفسران و فقهای اسلامی برحسب این آیه، عده وفات شوهر در آغاز اسلام یک سال بود که این حکم بعدها به وسیله آیه ۲۳۴ سوره بقره نسخ شد و به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت (برای نمونه، ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۰۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲: ۳۸ و عاملی، ۱۴۱۳، ق، ج ۹: ۲۷۱).

۲- نشوز زن را نافرمانی، گردنکشی و مخالفت با شوهر معنا کرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: انتشارات دار صادر.
الهام، غلامحسین. (۱۳۷۹). «خشونت‌های قانونی و نظام‌های سیاسی». *کتاب نقد*. ش ۱۴ و ۱۵. صص ۳۲-۴۷.

بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۹۰). *خانواده در اسلام*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
بستانی، فؤاد أفرام. (بی‌تا). *فرهنگ ابجدی (عربی - فارسی)*. ترجمه رضا مهیار. (بی‌جا): بی‌نا.

بلاغی نجفی، محمدجواد. (۱۴۲۰ ق.). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
بنی‌هاشمی خمینی، محمدحسن. (۱۳۷۸). *توضیح المسائل مراجع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق.). *احکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۹). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. ۲۷ ج. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). *حق و تکلیف در اسلام*. تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی. قم: مرکز نشر اسراء.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت.
- حکیم باشی، حسن. (۱۳۸۰). «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر». *پژوهش های قرآنی*. س ۷. ش ۲۷ و ۲۸. صص ۱۰۲-۱۳۱.
- حلی سیوری، مقداد بن عبدالله. (۱۴۱۹ق.). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم - الدار الشامیة.
- راوندی، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ق.). *فقه القرآن*. ۲ ج. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی^(ره).
- سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۹). *خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و درمان با نگاهی به منابع اسلامی*. قم: مرکز نشر هاجر.
- سیستانی، سید علی. (۱۴۱۶ق.). *منهاج الصالحین*. ۳ ج. قم: مکتب آیت الله العظمی السیستانی.
- صدر، سید موسی. (۱۳۸۰). «تنبیه بدنی زن». *پژوهش های قرآنی*. س ۷. ش ۲۷ و ۲۸.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). *زن در قرآن*. تصحیح و تحقیق محمد مرادی. قم: مرکز نشر هاجر.

- _____ . (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق.). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*. ط - الحدیثه. قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق.). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق.). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- فرنج، مارلین. (۱۳۷۳). *جنگ علیه زنان*. ترجمه توراندخت تمدن، تهران: انتشارات علمی. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. تحقیق سید طیب موسوی جزایری. قم: دار الکتاب.
- کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی. (بی تا). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*. ۴ ج. بی جا: بی نا.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۸). *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*. با همکاری عباس پسندیده. ترجمه حمیدرضا شیخی. تهران: نشر مشعر.
- مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مشیری، مهشید. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی*. تهران: نشر پیکان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). *یادداشت‌های استاد مطهری*. ج ۵. تهران و قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق.). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. ۲۰ ج. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب^(ع).

_____ (۱۴۲۴ق.). **كتاب النكاح**. ۶ ج. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن

أبي طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الإسلامية.

موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا). **تحریر الوسیلة**. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). **جواهر الکلم فی شرح شرائع الإسلام**. بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

نوری، یحیی. (۱۳۴۳). **حقوق زن در اسلام و جهان**. بی جا: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.